فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره 1 ، پاییز 1391 ، پیاپی 1
صفحات 68-55

توزیع نامتقارن رانت نفتی و توسعه روستایی

فرشاد مؤمنی*، عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

دریافت مقاله: 1391/3/17 پذیرش نهایی: 1391/5/21

چکیده

هدف این پژوهش مشخص کردن رابطه سیاست‌گذاری نادرست با عملکرد اقتصادی بر محور تبیین رابطه رانت نفتی و توسعه روستایی است. روش تحقیق توصیفی – تحلیلی است و تحلیل‌ها براساس ترکیبی از الگوی نظری نهادگرایی با تکیه بر مفهوم وابستگی به مسیر طی شده و اقتصاد سیاسی رانتی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کانون اصلی مشکل شکست در سیاست‌گذاری است و این مسئله در دوران‌های تاریخی بـا نفـت و بدون نفت به صورت یکسان اثرات خود را منعکس ساخته است. مقاله با ارائه پیشنهادهایی برای برون‌رفـت از پدیده شکست سیاست‌گذاری خاتمه می‌یابد.

کلمات کلیدی: رانت نفتی، توسعه روستایی، وابستگی، شکست سیاست‌گذاری

* نویسنده مسئول: E-mail:farshad.momeni@gmail.com09121304912

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

1) بیان مسئله

کشورهای در حال توسعه از سال‌های میانی قرن بیستم تاکنون، فراز و نشیب‌های بسیاری را در عرصه‌های سیاست‌گذاری توسعه تجربه کرده‌اند، اما جز موارد استثنایی گرایش غالب در میان این تجربیات نگرشی حاشیه‌ای به توسعه روستایی و بخش کشاورزی بوده است.

در سال‌های آغازین نیمه قرن بیستم مهم‌ترین توجیه برای این کم‌اهمیت‌پنداری، سلطه‌ی اندیشه رشدمحور در میان اقتصاددانان قلمداد شده است(Naqavei, 1991: 976).

در چارچوب آموزه رشدمحوری دستیابی به رشد اقتصادی هرچه بالاتر به مثابه یک هدف فی‌نفسه در نظر گرفته می‌شد و از آنجا که ساخت مسلط تولیدی در کشورهای در حال توسعه با محوریت بخش کشاورزی و جامعه روستایی، ساخت معیشتی بود و در چنین ساختی ظرفیت‌های خلق ارزش افزوده جدید و کمک به رشد اقتصادی سریع به هیچ‌وجه قابل مقایسه با توانایی‌های بخش صنعت نبود، مهم‌ترین توجیه برای نادیده‌انگاری و حاشیه‌ای تلقی نمودن توسعه روستایی قابلیت‌های اندک و محدود این بخش در زمینه کمک به تحقق هدف رشد اقتصادی سریع در نظر گرفته می‌شد.

در این میان نحوه برخورد با این بخش در کشورهای نفتی نکاتی را آشکار می‌سازد که با قاطعیت می‌توان گفت مسئله بسیار فراتر از حاشیه‌ای انگاشتن توسعه روستایی در کادری است که اکثر کشورهای در حال توسعه به نمایش گذاشته‌اند. برای مثال؛ در حالی که در حدود سال‌های آغازین دهه 1940 میلادی هنوز چیزی حدود 90 درصد نیروی کار کشورمان در بخش کشاورزی فعالیت می‌کردند، از کل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در کشور چیزی حدود 58/5 درصد آن فقط در تهران صورت پذیرفته است (کدی، 1369: 159).

این مسئله می‌تواند به مثابه نمادی از خصلت شدیداً نابرابرساز اقتصاد رانتی در همه‌ی عرصه‌های حیات جمعی در نظر گرفته شود و از آنجایی که این نابرابری در چارچوب یک ساخت سلسله مراتبی با همه افراد، گروه‌های اجتماعی، بخش‌های اقتصادی و مناطق برحسب قدرت چانه‌زنی آنها در زمینه کسب رانت برخورد می‌کند، طبیعی است که سایر شهرها از قدرت چانه‌زنی کمتری در برابر تهران برخوردار باشند و مناطق روستایی کمترین قدرت در میان همه‌ی مناطق را به نماش می‌گذارند.در ادبیات موضوع قدرت چانه‌زنی اندک کشاورزان و روستانشینان بیش ازهر چیز تابعی از دور بودن ایشان از مراکز قدرت و ثروت، پراکندگی بیش از حد و فقدان انسجام و ارتباط قابل قبول در میان روستائیان و نداشتن نمایندگان صاحب نفوذ در کانون‌های توزیع رانت دانسته شده است (Duero, 2009:37 و نیز Yates, 1996:70).

از آنجا که نابرابری‌های فضایی–منطقه‌ای امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تشدید ناپایداری توسعه ملی، کند کردن آهنگ تشکیل سرمایه انسانی و ناکامی در جذب سرمایه‌های خارجی به حساب می‌آید و می‌تواند کانون اصلی بازتولید توسعه نیافتگی در نظر گرفته شود (Thor be che, 2006:254)، واکاوی عناصر و مؤلفه‌های اصلی این مسئله می‌تواند به عنوان یکی از مهمترین اولویت‌های پژوهشی در کشورهای در حال توسعه به حساب آید.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

در برخی دیگر از مطالعات علاوه بر مؤلفه‌های ذکر شده میان روندهای تشدید فقر و نابرابری و تشدید ناپایداری توسعه ملی به واسطه تشدید بی‌ثباتی اقتصاد کلان، افزایش نرخ باروری، کاهش چشمگیر انگیزه‌های کار و تلاش، افزایش معنی‌دار هزینه‌های نظارت بر نیروی کار، افزایش چشمگیر دسترسی اغنیاء به کالاهای تجملی در کنار کاهش معنی‌دار دسترسی فقرا به کالاهای ضروری، کاهش نرخ تشکیل سرمایه انسانی به واسطه افزایش میزان انصراف از تحصیل، تشدید تخریب محیط زیست و بالاخره کند شدن آهنگ رشد تولید نیز مورد توجه قرار گرفته است (Cornia, 1999:16-17). بنابراین، به اعتبار مجموعه ملاحظات فوق بسیار ضروری است که نحوه تعامل میان رانت نفتی، تشدید نابرابری‌ها و توسعه روستایی، با جدیت مورد بررسی قرار بگیرد.

2) مبانی نظری

طی چند ساله‌ی اخیر پیشرفت‌های چشمگیری در عرصه نظری مربوط به رابطه میان منابع طبیعی و عملکرد اقتصادی و طرز عمل درآمدهای ناشی از منبع رانت به مثابه موهبت یا نفرین اتفاق افتاده است. اما قبل از آنکه به این مسأله بپردازیم شاید بهتر باشد که اندکی گام خود را رو به عقب برداریم و ببینیم آیا عوامل ذهنی و عینی دیگری نیز هستند که از توجه به ملاحظات فضایی و منطقه‌ای، سیاست‌گذاران و مجریان را باز می‌دارد. بازنگری این جنبه از مسئله به ویژه از این رو حائز اهمیت است که به صورت پیشینی این مسأله محرز است که هیچ امر انسانی و اجتماعی را با ضوابط و معیارهای علمی نمی‌توان تنها براساس یک عامل توضیح داد و بدون تردید مسئله نابرابری‌های فزاینده در کشورهای نفتی توسعه نیافته نیز فقط نمی‌تواند با تکیه بر یک عنصر توضیح داده شود. در عین حال، تفکیک وجوه ذهنی از وجوه عینی مؤثر بر نادیده گرفتن عنصر زمان و مکان و ملاحظات فضایی و منطقه‌ای نیز می‌تواند دستاوردهای خاص خود را داشته باشد. برای مثال، پل کروگمن اقتصادشناس ممتاز معاصر و برنده جایزه نوبل اقتصاد در کتاب ارزشمند «جغرافیا و تجارت» بر نقش بسیار تعیین‌کننده روش‌شناسی اقتصاد متعارف در حساسیت‌زدایی نسبت به ملاحظات جغرافیایی–فضایی تأکید می‌کند. وی می‌نویسد: رویکرد نئوکلاسیک به امور اقتصادی فاقد ابعاد زمانی و مکانی است چرا که بر مبنای این فرض بنا شده است که فعالیت‌های اقتصادی در یک عالم انتزاعی و جدا از تاریخ و جغرافیا صورت می‌پذیرند.... در اقتصاد مورد نظر، اقتصاددانان نئوکلاسیک صحبتی از زمان و مکان به میان نمی‌آید و کلماتی مانند اقتصاد آمریکا و اقتصاد بریتانیا که نشان‌دهنده مکان جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی است و برای افراد غیرمتخصص در حوزه اقتصاد به وضوح قابل درک می‌باشد، در نظریه رسمی اقتصاد جایگاهی ندارند. اقتصاددانان نئوکلاسیک اقتصاد ملی را چیزی فراتر از یک نقطه فاقد بعد در فضا نمی‌دانند و از اقتصاد بین‌المللی نیز صرفاً با عنوان مجموعه‌ای از نقاط مرتبط به هم یاد می‌کنند (Krugman, 1991:2).

این ذهنیت یعنی به رسمیت نشناختن مرزهای جغرافیایی و تاریخی بدیهی است که در شرایط جهانی‌شدن اقتصاد لااقل براساس برخی برداشت‌ها از این پدیده تشدید شود و البته برای توجیه آن نیز از طیف متنوعی از استدلال‌ها بهره گرفته می‌شود. برای مثال، ریچارد اوبراین، ادغام بازارهای مالی جهانی و جریان یافتن حجم عظیم دارایی‌های مالی به دنبال آن که به تمام معنا بر فراز مرزهای ملی صورت می‌پذیرد را عامل ورود به دورانی می‌داند که به طور مشخص آن را

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

پایان عصر جغرافیا خوانده استو برای استدلال در این زمینه بحران مالی سال 1992 در اروپا را یک نقطه عطف به حساب می‌آورد که در اثر آن سرمایه‌گذاران خصوصی ناگهان بخش مهمی از سرمایه‌های خود را به مارک آلمان تبدیل کردند و به این ترتیب، باعث سقوط بی‌سابقه ارزش پوند انگلیس و دیگر ارزهای اروپایی شدند. ضمن آنکه به اعتبار این نقطه عطف بود که سازوکار متداول آن روز اروپا با عنوان نرخ تبدیل ارز نظام پولی اروپایی که با هدف ثبات ارزش ارزهای اروپایی ایجاد شده بود، دچار فروپاشی گشت. اوبراین، این پدیده را علامت پیروزی نیروهای اقتصادی بین‌المللی و جهانی‌شدن اقتصاد بر پدیده دولت–ملت ارزیابی می‌کند (Obrein, 1992).

همانگونه که نوع نگاه به جایگاه جغرافیا و تاریخ در عملکرد اقتصادی میان اندیشه‌ورزان حوزه توسعه به شرحی که آمد متفاوت است، نوع نگاه به مسئله نابرابری نیز بسیار متفاوت است. در ابتدای مقاله اشاره‌ای به دیدگاه‌های کرینا و توربک شد که چگونه یک درهم‌تنیدگی تمام عیار میان روندهای تشدید نابرابری و تشدید توسعه‌نیافتگی در نظر می‌گیرند. در برابر آنها اقتصادشناس بزرگ قرن بیستم جان کنت گالبرایت از کسانی یاد می‌کند که نابرابری‌ها را نتیجه اجرا شدن قانون طبیعی و حتی فراتر از آن به مثابه یک قانون الهی در نظر می‌گیرند او توضیح می‌دهد که این افراد به واسطه تأثیرپذیری شدید از آموزه داروینیسم اجتماعی ثروتمندتر شدن ثروتمندان و شکاف فزاینده میان برخورداری‌های مناطق مختلف را تابعی از قانون بقاء اصلح به شمار می‌آورند و هرگونه تردید در حقانیت آن، یا هرگونه تلاش برای دستکاری و تقلیل نابرابری‌های ایجاد شده را امری مذموم و ضدتوسعه‌ای در نظر می‌گیرند. او به طور مشخص در کتاب ارزشمند خود با عنوان «جامعه متمول» از قول راکفلر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران آمریکایی در قرن بیستم نقل می‌کند که در یک جلسه رسمی به صراحت گفته است که پیشرفت کسب و کار فقط این معنا را می‌دهد که قانون بقاء انسب و اصلح عمل کرده است.

این مسئله براساس آموزه داروینیسم اجتماعی کاملاً قابل درک است چرا که در آنجا کل مسأله فقر و نابرابری به ویژگی‌های شخصی افراد تحویل می‌گردد. بنابراین، گالبرایت توضیح می‌دهد که چگونه راکفلر در توجیه ادعای خود استدلال می‌کند که وقتی گلی تازه می‌شکفد و عطر و زیبایی آن نظر شما را جلب می‌کند یا شامه شما را نوازش می‌دهد و با علاقه به طرف آن می‌روید باید بدانید که این گل خوشرنگ و خوشبو به این دلیل وجود پیدا کرده که باغبان غنچه‌های کوچک و بی‌ثمر را از اطراف آن کنده تا غنچه مورد نظر بهتر اجازه نشو و نمو داشته باشد. وی در ادامه از قول راکفلر چنین نقل می‌کند که همان قاعده‌ای که در گلستان مورد نظر برای گل مورد نظر صادق است، برای شرکت تحت تملک او یعنی استاندارد اویل هم صادق است و بر این اساس توصیه می‌کند که این تمایل سیری‌ناپذیر به تشدید نابرابری‌ها را باید نتیجه اجرا شدن قانون طبیعی یعنی قانون الهی دانست (گالبرایت، 1340: 61).

تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، کاتوزیان مسئله را اساساً غیراقتصادی می‌بیند و منشأ اصلی بازتولید نابرابری‌ها را قدرت خودکامه فرمانروا در نظر می‌گیرد و بر این باور است که این پدیده از ریشه‌های بسیار عمیق تاریخی در ایران برخوردار است.وی می‌نویسد: در ایران حتی در دوران پیش از اسلام اصل فرّه ایزدی قدرت خودکامه فرمانروا را شکل می‌داد، این قدرت هم مطلق و خودکامه بود (کاتوزیان، 1385: 400).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

وی در ادامه می‌نویسد: در اروپا حکومت مطلق بود اما خودکامه نبود، به همین علت نمی‌توانست بـه دلخـواه، سـرمایه انباشت شده، دارایی و جان مردم را ضبط و مصادره کند. وی در ادامه تصریح می‌کند که بـه همـین خـاطر جامعـه اروپـا جامعه‌ای بلندمدت بود که در آن میراث افراد قابل پیش‌بینی بود. اما از آن سو جامعه ایران، جامعه‌ای کوتـاه‌مـدت و فاقـد میزان معقولی از امنیت بود، چرا که حکومت، پایه در قانون نداشت و می‌توانست قـدرت، موقعیـت، دارایـی و حتـی جـان افراد را بی‌هیچ اضطراری بگیرد (همان: 403-400).

براساس مجموعه موارد ذکر شده کاملاً مشخص می‌شود که نسبت دادن همه ماجرا به نفت و رانت نفتی، فاقد اعتبـار علمی است و طیف بسیار متنوعی از عوامل با ریشه‌های گاه بسیار عمیق در تاریخ وجود دارنـد کـه هـر کـدام مـی‌تواننـد سهمی از تبیین مسئله را برعهده بگیرند، اما باید با "تری لین کارل" هم‌صدا شد که با تأکید بر پدیده وابستگی به مسـیر طی شده و تمرکز بر نگاه جدید نهادگرایان به مسئله تاریخ، تلاش می‌کند تا صورت‌بندی دقیق‌تری از الگوی تعامل میـان رانت نفتی و افزایش نابرابری و از جمله نابرابری‌های فضایی ارائه دهد. او توضیح می‌دهد که در نگاه جدید به تـاریخ تنهـا نباید از معرفت تاریخی به مثابه کانون عبرت آموزی استفاده نمود بلکه اگر قرار باشد که مسئله توسعه جدی گرفته شود، کارکرد اصلی معرفت تاریخی آن است که قیدهای تـاریخی موجـود بـر سـر راه انتخـاب‌هـای مـورد نظـر در هـر دوره‌ای شناسایی شود. وی با تأکید بر مفهوم وابستگی به مسیر طی شده، تصریح می‌کند که تصمیماتی که در گذشته اتخاذ شده آثار خود را تا زمان حال استمرار بخشیده و محدوده‌ی گزینه‌های انتخابی آینده را مشخص می‌سازد (کارل، 1390: 35).

وی در ادامه توضیح می‌دهد که چگونه اقتصاد نفتی بر روی این بستر تـاریخی قـرار گرفتـه و در چـارچوب شـرایط و اقتضائات ناشی از رانت نفتی، همان مناسبات را این بار با تکیه بر درآمدهای حاصل از نفـت بازتولیـد مـی‌کنـد و بـه ایـن ترتیب مشخص می‌سازد که پدیده درآمدهای با منشأ نفت چه از منظر خودکامگی و چه از نظر نابرابری‌های فزاینده چیـز جدیدی برای کشورهای در حال توسعه نفتی به همراه نیاورده بلکه بنا به تعریف صریح وی دولت‌هـای نفتـی روی همـان چیزی بنا می‌شوند که از قبل وجود داشته است (همان: 123).

3) بحث

هنگامی که به وضعیت کشورهای دارای نفت نگاه می‌اندازیم، طیف متنوعی از عملکرد اقتصادی را شاهد هستیم، یـک سر این طیف را کشورهایی مانند کانادا، آمریکا و نروژ تشکیل می‌دهند و سر دیگر طیف شامل کشورهایی از قبیل ایـران، ونزوئلا و نیجریه می‌شود. سؤال این است که چرا این تفاوت میان عملکرد این دو گروه کشـور در حـوزه اقتصـاد مشـاهده می‌شود.

بخش بزرگی از نظریه‌پردازان توسعه و کارشناسان ممتاز مطالعات دولت رانتی، مسئلهٔ محوری توضیح دهنـده در ایـن زمینه را تقدم و تأخر میان توسعه نهادی و کشف نفت می‌دانند و بر این باور هستند که ویژگی مشترک همه کشـورهایی که توانسته‌اند از رانت نفت در راستای بهبودعملکرداقتصادی و به مثابه یک موهبت بهره ببرند در زمـره کشـورهایی قـرار دارند که ابتدا در آن‌ها توسعه نهادی رخ نموده و نوعی حاکمیت قانون و سطوحی از مردم‌سـالاری حقیقـی و پاسـخگویی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

دولت اتفاق افتاده و در چنین شرایطی ذخایر نفت نیز پیدا شده‌اند ودر پرتـو آن سـاختار نهـادی، درآمـدهای در خـدمت تسریع و تسهیل آهنگ توسعه قرار گرفته‌اند (همان: 330).

اما کشورهایی که فاقد چنین امکاناتی بوده‌اند با شرایط و مسائل کاملاً متفاوتی دست به گریبـان شـده‌انـد و بـه طـور مشخص در این کشورها درآمد نفتی به جای آنکه نقش موهبت را برعهده گیرند، در جهت عکس آن عمل کرده است. بـا ریشه‌یابی وجه لغوی مفهوم رانت ملاحظه می‌گردد که حتی تا سال‌های ابتدایی قرن بیسـتم، مفهـوم رانـت اساسـاً هـیچ نسبتی با منابع طبیعی نداشته و دولت‌های رانتی به کشورهایی اطلاق می‌شده که عمدتاً اروپایی بوده‌اند و وام‌هـایی را در اختیار دولت‌های غیراروپایی قرار می‌دادند (Beblavi, 1987: 12).

اما در مورد کشورهایی که قبل از توسعه نهادی به نفت دست پیدا می‌کنند مسئله به کلی متفاوت می شود، در اینجا دیگر دولت رانتی به سبک اروپایی‌ها دولتی نیست که به دیگران وام می‌دهد بلکه دولتی است که با دو مشخصه سرنوشت‌ساز نسبت به سایر دولت‌ها شناسایی می‌شود. این دومشخصه که عمدتاً برای کشورهای نفتی در حال توسعه کاربرد دارد برای اولین بار در اثر پیشگام حسین مهدوی مطرح شد. وی دولت‌های رانتی را با دو مشخصه افق دید کوتاه-مدت و الگوی مسلط تصمیمات شتاب‌زده و ناسنجیده در سیاست‌گذاری از سایر دولت‌ها تفکیک می‌کند (Mahdavi, 1990: 46).

در چنین وضعیتی گفته می‌شود که الگوی تعامل میان حوزه‌های سیاست، اقتصاد و اجتماع در چارچوب سه اثر مشخص که با سازوکارهای خاص خود توسعه‌نیافتگی همراه با همه انواع نابرابری را بازتولید می‌کنند، قابل شناسایی است. این سه اثر به ترتیب عبارتند از: اثر رانتی، اثر کنترل و بالاخره اثر نوسازی ظاهری.

در توضیح این سه اثر گفته می‌شود که دولت‌های رانتی از این نوع معمولاً به سطح اندکی از مالیات‌ها متکی می‌شوند و مالیات‌ها منبع اصلی درآمد دولت نیستند، چرا که به واسطه اتکاء به درآمدهای با منشأ رانتی چندان ضرورتی به جمع-آوری مالیات احساس نمی‌شود. همانطور که دولت به واسطه خصلت طبقه اجتماعی‌ساز شدن ضرورتی به پاسخگویی نیـز احساس نمی‌کنند. از طرف دیگر، ناتوانی برای بسیج مالیات‌ها معمولاً به بحران صلاحیت و بحـران مشـروعیت بـرای ایـن دولت‌ها منجر می‌شود، چرا که اثـر رانتـی موجـب آمیـزه‌ای از ناکـارایی و گسـترش فسـاد مـی‌گـردد (Isham & etal., 2005:13).

در مورد اثر کنترل نیز اینگونه توضیح داده می‌شود که در اقتصادهای رانتی سیاست‌مداران بـرای دسـتیابی بـه رانـت منابع اقدام به تخریب نهادهای مدنی مستقل و جایگزین ساختن آنها با نهادهای مدنی دست‌آموز می‌کند. نیروی محرکـه اصلی این اقدام توجه ویژه به هزینه‌های نظامی است، چرا که به واسطه اثر رانتی هنگامی که کشور با آمیزه‌ای از فسـاد و ناکارایی دست به گریبان می‌شود و فقر و نابرابری افزایش می‌یابد، پتانسیل‌های بیشتری برای رویـارویی و منازعـه شـکل می‌گیرد. این یک اصطلاح جاافتاده برای توصیف شرایط اجتماعی–سیاسیاقتصادهای رانتی تحت این شرایط اسـت: وقتـی مردم در فقر و بیکاری گسترده به سر می‌برند گروه‌های معترض راحت‌تر یادگیری می‌کنند (Ross, 2003:7).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

برآیند اثرات رانتی و کنترل در قالب اثر نوسازی ظاهری ظاهر می‌شود. درواقع آنچه که در سایه آن دو اثر کاشته می‌شود، در قالب این اثر سوم تجلی عینی پیدا می‌کند. وجود کلان شهرهایی که جلوه‌های بسیار مدرن از یک زندگی پررفاه را به تصویر می‌کشد، در برابر حاشیه‌های شهری مملو از مهاجران روستایی و نیز تعداد بسیار قابل توجه روستاهای به کلی رها شده و خالی از سکنه، یک نمونه از جلوه‌های عینی این پدیده است و در نتیجه از منظر عملکرد اقتصادی ترکیب این اثرات آمیزه‌ای از رشد اقتصادی اندک فقر گسترده، ناکارایی محسوس و نابرابری فزاینده را به نمایش می‌گذارد. مایکل راس برای نشان دادن شدت گستردگی این پدیده در کشورهای در حال توسعه رانتی به آمارهای بانک جهانی در دهه 1990 استناد کرده و نشان می‌دهد که در کشورهای با اتکاء متوسط به بخش معدنی (جایی که این بخش سهمی بین 6 تا 15 درصد از کل صادرات را برعهده دارد) تولید ناخالص داخلی سرانه در دهه 1990 به طور متوسط سالانه 0/7 درصد کاهش یافته است. در حالیکه رقم مزبور برای کشورهای با بخش معدنی بزرگ (کشورهایی که بین 15 تا 50 درصد درآمدهای صادراتی از بخش معدنی تأمین می‌گردد) میانگین کاهش سالانه تولید ناخالص سرانه معادل 1/1 درصد را نشان می‌دهد (Ross, 2003: 5).

4) نتیجه‌گیری

نکته بسیار مهمی که در اکثریت قریب به اتفاق مطالعات مربوط به این حوزه مشاهده می‌شود آن است که آسیب‌پذیری نسبی جامعه روستایی و بخش کشاورزی درچنین ساختاری به مراتب بیشتر است. به همین خاطر است که گرچه در همه کشورهای در حال توسعه بارزترین جلوه‌های فقر و نابرابری و عقب‌افتادگی در مناطق روستایی قابل مشاهده است. اما این مسئله به ویژه در کشورهای در حال توسعه نفتی به شکل کاملاً آشکارتری قابل مشاهده است و باید خاطرنشان کرد که بازنده اصلی این اشتباه فاحش در سیاست‌گذاری نیز نه روستائیان که خود کلیت توسعه ملی است. دو مطالعه مستقل نگارنده در ایران نشان داده است که چگونه پدیده حاشیه‌ای کردن جامعه روستایی و بخش کشاورزی توسعه ملی را با چالش‌های فرساینده، مخرب و پرهزینه روبرو می‌سازد (مؤمنی، 1379 و 1383).

یک مؤلفه مهم در پژوهش‌های مورد اشاره آن است که نشان داده شده است مدیریت توسعه ملی در کشورمان همچنان به این مسئله توجه ننموده که مؤلفه اصلی رویکرد برنامه‌ریزان توسعه کشور در طی بالغ بر 60 ساله گذشته آن بوده است که نگاه به جامعه روستایی و بخش کشاورزی عمدتاً خصلت ترحم‌آمیز، رانت زده و صدقه‌ای داشته و کمتر به مسئله بالندگی تولید در بخش کشاورزی و جامعه روستایی توجه نموده، ضمن آنکه در همین طرز نگاه نیز به این مسئله خطیر توجه نشده که بی‌اعتنایی به جامعه روستایی و بخش کشاورزی، یا توجه اندک و رانتی به آن صرفاً مسئله یک مجموعه مناطق خاص و یک افراد خاص نیست بلکه هر نوع برخورد سهل‌انگارانه با جامعه روستایی و بخشکشاورزی آثار بسیار مخربی بر کلیت سرنوشت توسعه ملی خواهد داشت و موانع توسعه ملی را گسترش و عمق خواهد بخشید. آنچه این دریغ و تأسف را جدی‌تر می‌کند آن است که از یک سو توجه به توسعه روستایی و بخش کشاورزی از موضع توسعه‌ای و نه صدقه‌ای دقیقاً 50 سال است که در ادبیات موضوع مورد توجه قرار گرفته و از سوی دیگر، اکثریت قریب به اتفاق مطالعاتی که در ایران صورت پذیرفته نشان می‌دهد که ظرفیت‌های توسعه بخش کشاورزی در کشورمان با هر

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

مقیاس و مبنایی که در نظر گرفته شود از سایر بخش‌ها کمتر نیست به شرط آنکه این مقیاس‌ها و مبناها بر محور بالندگی تولید و ارتقاء توان رقابت اقتصاد ملی طراحی گردد. نگارنده در مطالعه سال 1379 خود با استناد به گزارش‌های رسمی کارشناسی نشان داده‌است که هم نسبت سرمایه به تولید در این بخش کمتر از سایر بخش‌هاست و هم بهره‌وری نسبی این بخش از سایر بخش‌ها افزون‌تر است.

اکنون که نزدیک به ده سال است که مسئله خلق فرصت‌های شغلی متناسب با روند افزایش جمعیت در سنین اشتغال تبدیل به یک مسئله سرنوشت‌ساز و خطیر در کشورمان شده است، می‌توان به یک مطالعه جدیدتر استناد کرد که نشان می‌دهد توان اشتغال‌زایی بخش کشاورزی نیز با یک فاصله معنی‌دار نسبت به همه بخش‌های دیگر بیشتر است.

بانویی و همکاران در سال 1382 گزارشی را انتشار دادند که نشان می‌دهد هر یک میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و صنایع وابسته براساس ماتریس حسابداری اجتماعی منشأ اشتغال‌زایی بیشتر نسبت به سایر رشته فعالیت‌هاست. برای مثال، توان اشتغال‌زایی بخش کشاورزی و صنایع وابسته 70 درصد بیشتر از معادن، 89/7 درصد بیشتر از بخش آب، برق و گاز و بالاخره 148 درصد بیشتر از سایر صنایع بوده است (بانویی و همکاران: 1382).

همانطور که اشاره شد در سطح نظری نیز در سال 1962 در یک مطالعه مهم نشان داده شده است که برای نیل به توسعه ملی باید رویکرد اعانه‌ای به توسعه روستایی جای خود را به رویکردی همه‌جانبه و توسعه‌گرا بدهد. در این مطالعه تصریح شده که کشاورزی و توسعه روستایی می‌بایست به مثابه یک نظام حیات جمعی نگریسته شود و موضوع برنامه‌ریزی قرار گیرد. بنابراین، تصور اینکه به صرف توسعه شبکه برق‌رسانی و سایر خدمات و حتی عرضه تجهیزات و ادوات مشکل حل می‌شود خطاست. هر رویکردی به برنامه‌ریزی توسعه روستایی و بخش کشاورزی می‌بایست وجوه فرهنگی، اجتماعی، سیاست و اقتصادی را یکجا مورد توجه قرار دهد (Mosher, 1962: 117-119).

همانگونه که ملاحظه می‌گردد کانون اصلی مشکل بلای منابع نیست، بلکه بلای کوته‌نگری و شتاب‌زدگی و تصمیم‌گیری‌های غیرکارشناسی است که مسئله توسعه‌نیافتگی و همه انواع نابرابری‌ها را به بهترین شکل توضیح می‌دهد. در یکی از مهمترین مطالعات انجام گرفته در این زمینه در اولین سال هزاره جدید، تلاش شده تا سازوکارهای غلبه کوته‌نگری به ملاحظات توسعه‌ای در یک کشور در حال توسعه رانتی صورت‌بندی گردد.

این مطالعه نشان می‌دهد که نقطه شروع تبدیل شدن موهبت منابع به بلای منابع، بی‌تدبیری و بی‌تجربگی سیاست‌گذاران است.چرا که بهمحض شکوفایی درآمدی ناشی از رانت منابع طبیعی آنها بلافاصله انتظارات مصرفی مردم را بالا می‌برند و اثر طبیعی این اشتباه فاحش آن است که خود دولت بلافاصله تحت فشار قرار می‌گیرد که هرچه سریع‌تر پاسخگوی انتظارات ایجاد شده باشد. تصمیمات سریع و اغلب غیرهماهنگ یا بسیار ضعیف هماهنگ شده در این شرایط، ناگزیر تصمیمات بدی هستند که دولت را معمولاً برای هزینه کرد هرچه سریع‌تر درآمدها تحت فشار قرار می‌دهند و این مسئله به نوبه خود منشأ بروز انواع ناهنجاری‌ها در عملکرد اقتصادی می‌شود. به عبارت دیگر، ریشه همه این نابسامانی‌ها و سوءتخصیص‌ها و سوء عملکردها فرصت اندکی است که سیاست‌گذاران کوتاه‌نگر به اقتصاد برای تطبیق خود با شرایط جدید و در طی یک فرایند منطقی می‌دهند و در نتیجه از یک طرف امکان جلب مشارکت نخبگان صاحب صلاحیت از

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

بین می‌رود و از طرف دیگر، انتخاب‌های درست و تمرکز بر آثار و پیامدهای بلندمدت تصمیمات جای خود را به کوتاه‌نگری و شتاب‌زده تصمیم‌گیری و تخصیص منابع می‌دهد (Auty, 2001). این چنین است که به درستی گفته شده عملکرد ضعیف کشورهای با منابع زیرزمینی فراوان را بیش از هر چیز می‌بایست ناشی از سیاست‌های ضعیف یا به تعبیر دقیق‌تر شکست در سیاست‌گذاری نسبت داد (Lal & Myint, 1996). تا آنجا که به تجربه کشورمان مربوط می‌شود سیاست‌های رایج که بیش از هر چیز جلوه‌های خود را در سیاست‌های شوک درمانی منعکس می‌سازد طی دهه‌های 1370 و 1390 تجربه شده است. بهترین گواه برای نشان دادن چگونگی تداوم یافتن توسعه نیافتگی و تشدید نابرابری در کشورمان با تأکید بر آسیب‌پذیری بیشتر بخش کشاورزی و جامعه روستایی است. در این زمینه دو مطالعه بسیار قابل تأمل وجود دارد که اولی در سال‌های اولیه دهه 1380 و دومی در سال‌های پایانی این دهه صورت پذیرفته است.

مطالعه اول را بانک جهانی صورت داده، در این مطالعه فرض شده که اگر یک شوک قیمت فقط به یکی از حامل‌های انرژی یعنی بنزین وارد شود، به این ترتیب که بنزین قیمتش از 60 تومان در سال‌های اولیه دهه 1380 به 180 تومان برسد، فقط 30/53 درصد تورم بیشتر ناشی از این مسئله گریبان اقتصاد ایران را خواهد گرفت. اما بلافاصله اشاره می‌کند که به دلیل آنکه در همین شرایط هزینه‌های حمل و نقل بار با افزایش 88/3 درصد و هزینه‌های حمل و نقل مسافر با افزایش 55/6 درصد روبرو خواهد شد به واسطه نیاز بسیار شدیدتر روستائیان به هر دو نوع حمل و نقل مورد اشاره زیان رفاهی تهیدست‌ترین گروه روستایی ایران دو برابر بیشتر از بهترین پنج گروه درآمدی شهری است (بانک جهانی، 1383: 124).

اذعان به این نکته از زبان بانک جهانی بسیار شنیدنی است که به صراحت می‌پذیرد اجازه عملکرد آزادانه دادن به نیروهای بازار در شرایط نامساعد نهادی و نیز وارد کردن شوک‌های بزرگ به قیمت‌های کلیدی جامعه را نه به سمت عدالت که دقیقاً در جهت عکس آن هدایت می‌کند و بنابراین، برخلاف تصورات و ادعاهای رایج مهمترین کارکرد شوک درمانی و اتخاذ سیاست‌های تورم‌زا، محرومیت و فقر هرچه بیشتر برای ضعیف‌ترین گروه‌های اجتماعی است.

مطالعه دوم به کار مشترک کامران باقری لنکرانی و همکاران مربوط می‌شود. ایشان در سال 1389 پژوهشی انتشار داده و در آن مشخص کرده‌اند که در اثر اتخاذ سیاست‌های تورمی،هر ساله حدود یک درصد از جمعیت کشور به دلیل تحولات سریع‌تر هزینه‌های درمانی نسبت به شاخص کل تورم از ناحیه هزینه‌های کمرشکن درمان به زیر خط فقر می‌افتند. اما بلافاصله ادامه می‌دهند که در همین شرایط روستائیان نزدیک به سه برابر بیش از شهرنشینان در اثر هزینه‌های کمرشکن درمانی دچار فقر می‌شوند (باقری لنکرانی و همکاران، 1389: 35). امید آنکه یافته‌های تحقیق واقعیت‌های محرز شده در عرصه سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار گرفته و به این ترتیب چشم‌اندازهای روشن‌تری برای توسعه ایران در آینده قابل تصور گردد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

5) منابع

- باقری لنکرانی، کامران و دیگران (1389)، **درآمدی بر عدالت در سلامت**، مرکز تحقیقات سیاست‌گذاری سلامت، انتشارات نوید، شیراز.
- بانک جهانی، (1383)، **اقتصاد ایران از دیدگاه بانک جهانی: گذار ایران در تبدیل ثروت نفت به توسعه**، ترجمه: احمد عظیمی بلوریان، انتشارات سازمان بورس.
- بانویی، علی‌اصغر و همکاران، (1382)، **بررسی کمّی توان اشتغال‌زایی بخش کشاورزی در قالب ماتریس حسابداری اجتماعی**، ارائه شده در همایش ملی کشاورزی و توسعه ملی، معاونت برنامه‌ریزی وزارت جهاد کشاورزی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، (1385)، **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، ترجمه: علیرضا طیب، نشر نی، چاپ چهارم.
- کارل، تری لین، (1390)، **معمای فراوانی: دولت‌های نفتی و رونق‌های نفتی**، ترجمه: جعفر خیرخواهان، نشر نی، چاپ اول.
- کدی، نیکی، (1369)، **ریشه‌های انقلاب ایران**، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، چاپ اول.
- گالبرایت، جان کنت، (1340)، **«جامعه متمول»**، ترجمه: سید حسین شجره، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- مؤمنی، فرشاد، (1379)، **پیش‌نیازهای استراتژیک توسعه صنایع روستایی**، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ارائه شده در همایش صنایع روستایی، اداره کل طرح‌های صنعتی و بهره‌برداری جهاد سازندگی.
- مؤمنی، فرشاد، (1382)، **تحول الگوهای ذهنی، پیش‌نیاز توسعه روستایی ایران**، مجموعه مقالات کنگره توسعه روستایی، چالش‌ها و چشم‌اندازها، بخش تحقیقات مؤسسه توسعه روستایی ایران.
- Auty, R., (2001), **Why resource endowment can undermine Economic Development concepts & case-studies**, Lincoln college, Oxford University.
- Beblawi, H., (1987), **The Rentier state**, in: Nation-state and Integration of Arab world, Vol 2, Edited by Gia como-luciani.
- Cornia, G., (1999), **Liberalization, Globalization and Income Orstribution**, WIDER, Helsinki Finland.
- Duero, A., (2009), **The Iranian Rentier state: rentierism**, political stability and Economic, VDM verlag published.
- Isham and et al., (2005), **The rarieties of rentier experience: How Natural resources Endowment affect political economy ECO. Growth**, wold Bank, eco. review.
- Krugman, P. R., (1991), **Geography & Trade**, Cambridge, MIT Press.
- Lal, D. and H. Myint, (1996), **The Political-Economy of Poverty, Equity & Growth**, Oxford, clarendon Press.
- Mahdavi, H., (ED) (1970), **The patterns and problems of economic development in rentier states: The casc of Iran**, London, Oxford University Press.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

- Mosher, A. T., (1962), **Development of Emerging Countries**, The Brooking Institution.
- Naqavei, S.N.H., (1991), **The significance of Development Economics**, World development, Vol. 29, No. 6.
- Nissanke, M. and E. Thorbecke, (2012),**A Quest for pro-poor Globalization**, in: Bardhan and et al., "Globalization & Egalitarian redistribution", Princeton University, Princeton & oxford.
- Obrein, R., (1992), **Global Financial Integration: The End of Geography**,y. London, Printer Publisher.
- Ross, M., (2003), **Natural resources & Civil war: an overview**, UCLA, Department of Political Scienc, Augost.
- Yates, D. A., (1996), **The Rentier State in africa**, Africa world Press, tremton, NJ.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]